

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی
فرستنده: بابک آزاد
۰۳ دسمبر ۲۰۱۲

تقابل دو گفتمان !

این روزها یک بار دیگر شاهد تلاش های گسترده ای برای غالب کردن گفتمان غیرانقلابی در میان مردم مصیبت دیده و خون به دل ایران هستیم. با نگاهی به محتوای تبلیغاتی که برای این منظور صورت می گیرد به راحتی می توان متوجه شد که این گفتمان چیزی فراتر از همان موعظه ها و تعالیم مذهبی نیست که قرن ها از طرف روحانیون مسیحی و اسلامی و غیره برای قابل تحمل کردن ستم ها و مصیبت ها و خونریزی های جوامع طبقاتی برای مردم تحت سلطه تبلیغ و ترویج شده اند. تنها تفاوت در آن است که این جدیدی ها، همان موعظه ها را بدون ذکر نام خدا و پیغمبر و حتی گاه با نفی آن ها در شکل ظاهراً مدرن و با اسامی زیبایی چون "حقوق بشر" به خورد این مردم می دهند.

کشیشان به مردم تحت ظلم و ستم، از "بخشش" و "گذشت" های مسیح در مقابل ظالمان می گفته و می گویند؛ و به رواج این پند از جانب وی می پردازند که وقتی فرد ظالمی سبیلی به یک طرف صورت زد به جای مقابله با او و اقدام به اعمالی که اساساً امکان سبیلی زدن به تو را از او بگیرد، طرف دیگر صورتت را به طرف آن فرد ظالم بگیر تا یک سبیلی دیگر هم به تو بزند! امروز البته جدیدی های به اصطلاح مدرن که گاه در لباس وکیل و دادستان و قاضی هم ظاهر می شوند، لفظ سبیلی را به کار نمی برند و یک راست در مورد "خشونت" می گویند؛ و مثلاً در ارتباط با رژیم جمهوری اسلامی که کسی قادر به انکار خشونت های ضد انقلابی و شدیداً جنایت بار این رژیم در حق توده های میلیونی ایران نیست، با اعتراف به آن خشونت ها، برای مردم تحت سرکوب و ظلم و ستم ما نسخه "ضدخشونت" می پیچند. در واقع آن ها به مردم اندرز می دهند که اگر رژیم سبیلی به صورت شما می زند یا به عبارتی واضح تر خشونت بر شما اعمال می کند، شما نباید به مقابله برخیزید و از خود دفاع کنید، و یا برای پایان دادن به خشونت های جنایتکارانه این رژیم، به قهر انقلابی متوسل شوید و از این طریق بکوشید همه ریشه ها و زمینه ها و عواملی که به وجود آورنده رژیم های دیکتاتور و خشونت طلب هستند را از بین ببرید، نه نباید به چنین کارهای "گناه" آلود متوسل شوید، بلکه به فرموده مسیح (یا بر اساس فرموده های "ده فرمان" "حقوق بشر" این ها) شما باید طرف دیگر صورتتان را برای سبیلی خوردن بعدی آماده کنید و دلخوش باشید که "راه حل فقط از کانال

دموکراتیزه کردن و اجرای حقوق بشر از مجاری غیر خشونت آمیز است." و به "فضای گفت و گو و پرهیز از خشونت، فضای حقوق بشر" امید ببندید که آن وقت به "جامعه مدنی" خواهید رسید. (عبارات توی گیومه از گفت و گوی "حقوق بشر و دموکراسی برای ایران" با پیام اخوان، دادستان ایران تریبونال به تاریخ سپتامبر ۲۰۱۲ گرفته شده)

آری موعظه خوانان "مدرن"، در جهت تداوم وضع نکبت بار و ظالمانه کنونی، امروز با کلماتی جدید و در سبکی ظاهراً متفاوت، همان موعظه های آخوندها و کشیش ها را برای فریب توده های مردم به گوش آن ها می خوانند. این کار هم البته در ساختمان هائی با نُمَاهائی متفاوت از کلیسا و مسجد، و از "اتاق های دربسته" این یا آن کتابخانه و دانشگاه و با استفاده از جدیدترین تکنولوژی ها صورت می گیرد.

اگر آخوندهای وطنی جهت قابل تحمل کردن شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه، برای مردم تحت سرکوب و ظلم و ستم همواره روضه امام حسین خوانده و می خوانند تا این مردم با یاد مصیبت های کربلا، بر بدبختی های خود اشک بریزند و "سبک" شوند؛ تا با سر دادن زاری و گریه، دل هایشان تا حدی از بار غم و "اندوه و رنج و خشم" خالی شده و بیشتر بتوانند وضع موجود را تحمل کنند، آخوندهای مدرن هم چنین کاری را در شکل و شمایل دیگری انجام می دهند و مدعی اند که مثلاً با برگزاری یک تریبونال در ارتباط با کشتار های دهه ۶۰ جمهوری اسلامی، می خواهند "به قربانیان فرصتی داده شود تا اندوه و رنج و خشم شان را بروز دهند و سبک شوند." (همان منبع) چرا که آن ها به حق، نگران و دلوپس آنند که مبدا آن "اندوه و رنج و خشم" بیکران ناشی از جنایات فجیع این رژیم در حق زندانیان سیاسی دهه ۶۰ (و البته نه فقط آن ها)، به شعله های سرکشی تبدیل شود که آتش به کاخ های سرمایه داران و هستی و نیستی آن ها زند؛ و این همان "نتایج خیلی بدی" است که "حقوق بشر"ی های امروزی را نگران و مضطرب می سازد. البته، مهمترین نگرانی شان هم این است که سلاح "حقوق بشر"ی آن ها کارگر نیفتاده و نتوانند "منع انتقام" کنند که در این صورت "امکان استفاده از خشونت" از طرف مردم یعنی تلاش برای نجات واقعی از دست دشمنانشان هر چه بیشتر خواهد شد.

واضح است که این طیف ظاهراً "ضد خشونت"، مشکلی با "خشونت" های وحشیانه جمهوری اسلامی علیه توده ها ندارند. از نظر آن ها، این امر طبیعی است که حکومت ها انجام می دهند و گویا کاری هم نمی شود کرد. چون از قرار تا بوده چنین بوده و چنین هم خواهد بود. در حالی که شغل آن ها ایجاب می کند که همه توان خود را برای ریختن آب سرد بر آتش خشم و نفرت توده ها و تعدیل مبارزه قهر آمیز مردم مبارز علیه دشمنانشان به کار گیرند. آن ها باید بکوشند سموم تبلیغاتی خود را در جنبش توده ها پخش کنند و با امید به تأثیر این سموم در جنبش، مبارزات مردم علیه خشونت های وحشیانه دولتی را تحت این عنوان که ما "ضد خشونت" هستیم، کنترل و از مسیر انقلابی خود منحرف کنند.

بله، گفتمان غیر انقلابی درست به همان منظور از طرف وابستگان به جهان سرمایه داری در جامعه ما مورد تبلیغ و ترویج قرار می گیرد که مروجین مذهبی با فریب توده ها و اشاعه ارتجاعی ترین ایدئولوژی ها در میان آنان انجام می داده و می دهند - که هدف اصلی هر دو نیز همانا در بند نگاه داشتن توده های تحت ستم و کوشش در حفظ ساختارهای اقتصادی - اجتماعی نظام های طبقاتی ظالمانه بوده و می باشد. جا دارد این هم اضافه شود که مروجین "مدرن" با این عنوان فریبکارانه که گویا هر ایدئولوژیی اساساً ناقض حقوق بشر است و "ایدئولوژی را باید کنار بگذاریم"، خود با اشاعه ایدئولوژی جهان سرمایه داری، می کوشند کارگران و توده های تحت ستم را از

یادگیری تعالیم ایدئولوژی های مترقی و برابری طلب محروم ساخته و آن ها را از آرمان خواهی و مبارزه برای برپائی جهانی عاری از استثمار و جنگ و ظلم و ستم دور نگاه دارند.

جای تردید نیست که کوشش در رواج گفتمان غیر انقلابی از طرف قدرتمندان و کارگزاران آن ها، یک امر دائمی در جامعه تحت سلطه ما بوده است. با این حال گفتمانی که امروز در شکلی ظاهراً مدرن ارائه می شود، به طور برجسته از زمان روی کار آمدن خاتمی، رئیس جمهور فریبکار رژیم، به صورت یک تم تبلیغاتی پر سرو صدا در آمده و با گستردگی اشاعه یافت.

خاتمی در مقابل توده هائی که از سرکوب های وحشیانه دهه ۶۰ و اختناق غیر قابل تحمل حاکم بر جامعه، جانشان به لب رسیده و در شرایط انفجاری به سر می بردند، "اصلاحات" را قرار داد و مبلغین رژیم با شیوه های گوناگون دست به کار شدند تا به مردم رنج دیده ایران بقبولانند که انقلاب راه حل جامعه نیست و در حین تبلیغ علیه انقلاب و مبارزه قهر آمیز توده ها بادشمنانشان، حتی بیشرمانه وضع نکبت بار فعلی را نتیجه انقلاب سال ۵۷ جا زدند. تبلیغ روی مبارزه مسالمت آمیز و نفی قهر انقلابی تحت پوشش ضد خشونت بودن رواج یافت و به جای آن رهنمود پرطمطراق "نافرمانی مدنی" به جوانان داده شد. با شکست گفتمان اصلاحات که جنبش مردمی - دانشجویی ۱۸ تیر نقش بارزی در آن داشت، بانیان و پیش برندگان اصلی این گفتمان غیر انقلابی که جز سعید حجاریان ها و عبدی ها و ربیعی ها، از اعضای برجسته وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نبودند، این بار با "شعار اصلاحات مرد پس زنده باد اصلاحات" به صحنه آمدند. آن ها با مشاهده گرایش جوانان انقلابی ایران به سوی مبارزه مسلحانه در دهه ۵۰، خود ضمن نام بردن از رفقاء مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان به مثابه تئوریسین های چریکهای فدائی خلق، به تقبیح مبارزه مسلحانه پرداخته و مبارزه "عاری از خشونت" یا به اصطلاح خود، "مبارزه مصلحانه" را تجویز کردند.

در چنین جوی بود که نیروهای سیاسی راست جامعه، رواج هر چه گسترده تر گفتمان غیر انقلابی را به عهده گرفته و در جامعه مختنق ایران، آن را به خورد جوانان دادند. در خارج از کشور نیز شاهد بودیم که امثال سازمان اکثریت به عنوان یکی از سردمداران نیروهای راست، با تأیید بخش به اصطلاح اصلاح طلب رژیم، فریاد بر آوردند که اساساً آن ها مادر زاد اصلاح طلب بوده اند. بعد از آن خیلی از نیروهائی که هنوز خود را چپ می نامیدند یا هنوز هم می نامند، راه سازمان اکثریت را دنبال کردند و مرتب از این امر سخن گفتند که دیگر نباید شعار هائی که "مرگ" در آن ها وجود دارد (مرگ بر رژیم و غیره) را بر زبان آورد و به جای شعار سرنگونی جمهوری اسلامی سعی کردند از کلمه نرم تر "برکناری" استفاده کنند. در همین جو، عده ای به یاد تبلیغ مبارزه مسالمت آمیز از نوع گاندی افتادند و حالا دیگر در حرف های شان نام گاندی هرگز فراموش نمی شد و همواره سر زبانشان بود. همین روش درمورد زنان تحت ستم ایران به کار گرفته شد؛ و تلاشی هر چند ناموفق صورت گرفت تا به جای مبارزه جهت سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، تنها آوای لغو قوانین ارتجاعی رژیم سر داده شود. این ها همه کوشش هائی بوده و هستند که برای غالب کردن گفتمان غیر انقلابی در جنبش مردم ایران علیه دشمنانشان به کار رفته اند.

شکی نیست که آن همه تلاش - که چه با پشتوانه رسانه های امپریالیستی و قدرت یک بخش از رژیم که خود را اصلاح طلب می نامید، و چه از سوی نیروهای رسماً راست و یا راست های ظاهراً "چپ" برای رواج گفتمان غیر انقلابی در جامعه انجام می گرفت - نمی توانست نتیجه ای در حد صفر داشته باشد. حقیقتاً، بودند جوانان بی تجربه ای که در شرایط اختناق و فقدان هیچ گونه روزنه عمومی برای ابراز نظر نیروهای انقلابی و مترقی در جامعه، و

در نتیجه به دلیل ناآگاهی نسبت به واقعیت گفتمان انقلابی، فریفته ظاهر آراسته آن گفتمان غیر انقلابی شدند. مسلم است که نیروهای ضد انقلابی و همه راست ها از این امر بل گرفته و قبل از این که خیزش قهرمانانه توده های مبارز ایران در سال ۸۸ با نیروی تهاجمی و انقلابی خود بساط تبلیغات فریبکارانه و ضد مردمی آن ها را برهم زند، این طور جلوه دادند که گویا همه جوانان ایران به فکر منافع شخصی خود هستند و بخشی هم که نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی حساس اند، گویا درست به همان راهی رفته اند که خواست قدرت حاکم است؛ یعنی اصلاح طلب و "مدارا گر" شده اند؛ و گویا تفکرات و خواست های نسل جدید را دیواری همانند دیوار چین از تفکرات و آرمان های نسل انقلابی دهه ۵۰ و ۶۰ جدا کرده است!

اما همان طور که شاهد بودیم خیزش بزرگ و توده ئی ۸۸، با نشان دادن جوانانی از زن و مرد با دل هائی انباشته از خشم و کینه طبقاتی در صحنه مبارزه ای خشمگین و قهر آمیز با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، دروغین بودن آن تبلیغات فریبکارانه و عبث بودن تلاش هائی که برای جا انداختن گفتمان غیرانقلابی در جامعه انجام داده بودند را بر ملا ساخت. اتفاقاً در جریان این خیزش بزرگ، جایی که رژیم، پستی و جنایت و خونریزی در حق مردم مبارز ایران را به حد اعلا رساند و خشونت های ضد انقلابی اش را در خیابان ها و کهریزک ها در معرض دید همگان قرار داد، این طرفداران به اصطلاح "ضد خشونت"، نه از بدی و مضرات "انتقام" سخنی گفتند و نه به رژیم اندرز دادند که باید راه "مبارزه مسالمت آمیز" را در پیش گیرد. حتی جایی که در خیزش ۸۸، زنان مبارز ایران با بی باکی تحسین برانگیزی علیه خشونت های رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی مبارزه می کردند، مبلغین "ضد خشونت" در بخش زنان کلمه ای در دفاع از آن ها بر زبان نراندند. بلکه همان ها که امروز به فلان فردی که مطالبی علیه چریکهای فدائی خلق و مبارزه مسلحانه آن ها جمع آوری و در کتابی گنجانده به خاطر مبارزه اش علیه "خشونت" جایزه می دهند، در آن مقطع، حتی اعتراض کوچکی هم به اعمال خشونت های جنایتکارانه جمهوری اسلامی در حق زنان نکردند و همه افتخارشان این شد که همسر نخست وزیر جنایتکار امام که هم خودش و هم شوهرش آن ها را به "میراث خمینی" دعوت می کردند، حال به آن زنان پیوسته و با آن ها عکس گرفته است. به راستی که جنبش توده ها با چه قدرت و وضوحی بی اصالتی و فریبکارانه بودن این به اصطلاح مدافعین "پرهیز از خشونت" را آشکار و دست آن ها را رو می کند.

خیزش توده های انقلابی در سال ۸۸ با چنان سرعتی گفتمان اصلاح طلبی را کنار زد که مدافعان آن تا مدت ها قادر به عرض اندام و اشاعه زهرهای تبلیغاتی خود در جنبش نبودند. اما پس از گذشت زمانی از آن دوره، امروز این گفتمان با این که به واقع هیچ چیز جدیدی برای گفتن ندارد، باز سعی کرده است به گونه ای - مثلاً اخیراً با توسل جستن به نیروهای درون جنبش مردم و با سازشکاری این نیروها، و از آن طریق دست یابی به خانواده های داغدار زندانیان سیاسی و تشکیل یک تریبونال غیر مردمی - مجدداً خود را به جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده های دربند ایران تحمیل کند. در این دور، فعلاً "اصلاح پذیری رژیم" مورد تبلیغ قرار نمی گیرد و حتی گاه محتوای شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" نیز از طرف برخی مدافعان گفتمان غیر انقلابی "ضد خشونت" به نوعی و به شکلی تکرار می شود. بنابراین، برجسته ترین تم های تبلیغاتی گفتمان غیر انقلابی را امروز، نفی انقلاب، "مداراگر" بودن، پرهیز از خشونت"، "منع انتقام" و کینه طبقاتی، اصلاح جامعه از طریق ایجاد فضای گفت و گو و آشتی و فضای بخشش حقوق بشری تشکیل می دهد.

امروز، مروجان گفتمان غیر انقلابی با آگاهی به جنایات هر روزه جمهوری اسلامی در مورد مردم تحت ستم ایران، با آگاهی به کشتارهای غیرقابل انکار زندانیان سیاسی در زیر شکنجه (که قتل ستار بهشتی در زندان یکی از

نمونه های اخیر آن می باشد)، با آگاهی به اعدام های فله ئی رژیم که به خصوص پس از خیزش توده ئی سال ۸۸ ابعاد بسیار وسیعی به خود گرفته است (می توان با گمان نزدیک به یقین گفت که تعدادی از این اعدامی های بی شمار، از دستگیر شدگان در جریان آن خیزش بزرگ بودند که رژیم آن ها را بی سر و صدا به عنوان مجرمین عادی به قتل رسانده)، با آگاهی به شدت گیری فضای اختناق و رعب و وحشت در جامعه، آری، مروجان گفتمان غیر انقلابی با آگاهی به همه این واقعیت ها، نگران انفجار خشم عظیم توده های میلیونی کارگر و زحمتکش و مردم خون به دل ایران هستند. آن ها به واقع چنین انفجارهای عظیم توده ئی را پیش بینی می کنند و درست از این رو مذبحخانه به تکرار تزه های رسوا و شکست خورده خود می پردازند؛ و به همین خاطر است که بیشرمانه اعلام می کنند که بگذارد خانواده های داغدار شهداء از دردهای خود چند کلامی بگویند تا "سبک شوند"، تا این حقوق بشری ها با سوءاستفاده از جو و تحت پوشش دفاع از جان باختگان عزیز ما بتوانند تزه های آشتی جویانه خود را به خورد مردم ایران بدهند. در چنین شرایطی است که گفتمان انقلابی اعلام می کند:

تنها در شرایطی که مردم تحت ستم ایران بتوانند با انقلاب خود ضمن سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی، ساختارهای سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران را نابود و ساختارهای جدیدی به نفع خود به وجود آورند، قادر به رهایی خود از زیر بار ظلم و ستم و سرکوب خواهند شد. این هدفی است که توده های انقلابی ایران در جریان جنگی طولانی با همه دشمنانشان که امپریالیست ها در رأس آن ها قرار دارند، آن را متحقق خواهند کرد؛ آری در چنین مسیری و در جریان یک انقلاب واقعاً مردمی به رهبری طبقه کارگر است که مردم رنجیده ما و خانواده های زندانیان سیاسی جان باختۀ ما قادر می شوند یاد و خاطره عزیزان خود را با آرامش پاس داشته و آمران و عاملان این کشتار ها را به دست عدالت بسپارند، والا سرنگونی به مفهوم تعویض این رژیم با رژیمی دیگر آن هم به دست نیروهای امپریالیستی، چاره ساز نبوده و تنها دردهای بیشتری را بر دردهای کنونی مردم ما خواهد افزود.

بر اساس گفتمان انقلابی، کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران درست به خاطر نفرت و انزجار از خونریزی و جنایت و زندان و شکنجه و اعدام و درست به خاطر پایان دادن به عمر سیستم سرمایه داری وابستۀ حاکم بر ایران که ذاتاً خشونت زا و به وجود آورندۀ عناصر جنایتکار و رژیم های جانی و سرکوبگر است، راهی جز توسل به قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی ندارند. در مقابل دشمنانی که حافظ و نگاهدارندۀ سیستم سرمایه داری در ایران هستند و نشان داده اند که تا چه حد بی رحم، درنده خو، جنایت کار، فاسد، کتیف و حيله گراند، راه گفت و گو و دیالوگ حقوق بشری، راه سربازی است که هرگز به مقصد نمی رسد. تنها گرگ هایی که برای فریب مردم، ظاهراً لباس میش به تن می کنند ممکن است شکنجه گر و شکنجه شده، بسیجی و پاسدار جنایت پیشه را در کنار خانواده های داغدار زندانیان سیاسی بنشانند تا پس از خام کردن مردم از این طریق و محکم کردن دوباره جای پای خود در چهره ای جدید، به همان صورت که در افریقای جنوبی نشان داده شد، خون مردم را در شیشه کرده و با بی شرمی بیشتری به استثمار و قتل کارگران اقدام کنند - به همان گونه که رژیم ظاهراً ضد آپارتاید افریقای جنوبی اخیراً کارگران اعتصابی را در روز روشن به گلوله بسته و آنها را در خون خود غوطه ور ساخت.

"حقوق بشری" ها با گفتمان غیر انقلابی خود "منع انتقام" می کنند. گوئی که این کلمه ذاتاً به گناه آلوده است. اما، گفتمان انقلابی بر آن است که "انتقام" برای توده های زجر دیده و مصیبت کشیده به هیچ وجه دارای مفهوم محدود شخصی نیست، بلکه کلامی است که با آن، عزم خود برای جنگ با دشمنانشان و سرریز کردن خشم و نفرت طبقاتی انباشته شده در وجود شان را بیان می کنند. این حقیقتی انکار ناپذیر است که مردم تحت ظلم و ستم و سرکوب که دل هایشان چون کوه از "اندوه و رنج و خشم"، آکنده است، وقتی به پا خیزند از دشمنانشان انتقام خواهند گرفت؛ یعنی

آن ها را که هرگز با بحث و گفت و گو و "دیالوگ" حاضر به دست کشیدن از اعمال جنایت نیستند با اعمال زور از قدرت ساقط خواهند کرد. آری آن ها انتقام خواهند گرفت، یعنی ضمن گرفتن قدرت از دشمنانشان، با اعمال زور، در دل آن ها رعب و هراس ایجاد خواهند کرد تا دست از مقاومت برداشته و دیگر هوس برگشتن دوباره به قدرت و از سر گیری اعمال جنایت علیه توده های میلیونی را از سر خود کنار بزنند. این همان شرایطی است که تحت آن می توان دست استثمارگران را از قدرت کوتاه کرد و تنها در این صورت می توان ادعا نمود که جامعه قادر است به نفع اکثریت آحاد آن دموکراتیزه شود؛ و حقوق بشری که متضمن حقوق اکثریت جامعه باشد تحقق یافته و جامعه ای آزاد و دموکرات ایجاد گردد. همه تجربه مبارزات و تلاش های رنجبران برای رسیدن به آزادی نشان داده که این امر مهم تنها با پیشبرد گفتمان انقلابی و تحقق عملی خواست های این گفتمان امکان پذیر است.